

## سمپتوم آبان

علی سردمی

### 1. پرنندگان جهان متحد شوید!

دافنه دو موریه، نویسنده و نمایش نامه نویس بریتانیایی، در سال 1953 داستانی به نام «پرنندگان» نوشت. ده سال بعد، هیچکاک با اقتباس از این داستان، اثر مشهورش با همین نام را ساخت. «پرنندگان» روایت حمله‌ی ناگهانی تعدادی زیادی پرنده به خلیج بودگا در کالیفرنیاست. در واقع فیلم حکایت یک داستان ماجراجویانه و عاشقانه‌ی معمولی ست که ناگهان حمله‌ی پرنندگان جریان مالوف و آشنای آن را بر هم می‌زند.

علت رفتار تهاجمی پرنندگان مشخص نیست و همین هراس شخصیت‌های فیلم از ماجرا را بیشتر می‌کند. خاصه اینکه پرنندگان مهاجم، از گونه‌هایی اند که تا پیش از این در صلح و صفا کنار انسانها زندگی می‌کردند (پرندگانی از قبیل کلاغ، گنجشک و ...). سوال اساسی‌ای که احتمالاً ذهن کاراکترها و احیاناً مخاطبان فیلم را به خود مشغول می‌کند این است که پرنندگان چه مرگشان شده است؟

آیا این همان سوالی نیست که در ذهن اصحاب و حامیان سیاست رسمی در ایران پس از شورش‌های مردمی آبان ماه پدید آمد؟ بر خلاف آنچه در تریبون‌های رسمی درباره‌ی پیش‌بینی اعتراضات توسط دستگاه‌های امنیتی گفته می‌شود، به نظر می‌رسد حیرت، ترس و غافل‌گیری مولفه‌های اصلی مواجهه با اعتراضات بودند. سرکوب‌بی‌رحمانه‌ی اعتراضات و خون‌های بسیار ریخته شده خود نشان از هراسان بودن آمران سرکوب از این خیزش همه‌گیر و وسیع دارد. واقعه‌ی خونین آبان، مانند کثیری از حوادث مشابه خود، صحنه‌ی سیاست رسمی را به شدت تحت الشعاع قرار داد. پیچش‌های گفتمانی ظاهر شده ضمن این حوادث، نظرگیرتر از آنند که بتوان نادیده‌شان گرفت. حکومتی که مرتباً در گفتار رسمی خود فرودستان و به اصطلاح رهبر نخست جمهوری اسلامی، خیل کوخ‌نشینان را پایگاه حامیان خود قلمداد می‌کرد، ناگاه در چرخش فوق‌العاده آبرونیکی، دست به سرزنش کسانی زد که به بانک‌ها و مراکز بزرگ خرید، این دو عنصر رمزگانی مهم کاپیتالیسم، حمله می‌بردند. ماجرا تا باز تعریف واژه‌ی مستضعف و معلق کردن معنای آشنای آن هم پیش رفت. سیاسیون برآمده از انقلاب بهمن، حال برای نکوهش اعتراضات خشمگینانه‌ی مردم از همان رتوریک‌ی استفاده می‌کنند که زمانی رژیم شاه در رویارویی با خود آنها به کار می‌گرفت. یعنی محکوم کردن خشونت و تخریب. اما این خشم درهم کوبنده از کجا می‌آید؟ پرنندگان به راستی چرا حمله می‌کنند؟

## 2. فضای بدون جهان

آتش اعتراضات آبان پس از اعلام ناگهانی افزایش قیمت بنزین بود که برافروخته شد. اما کمتر ناظر سیاسی ای را می توان یافت که معتقد نباشد خیزش های مردمی اخیر در ایران، از دی ماه 96 تا به امروز، ریشه های عمیقتری دارد. در تاریخ معاصر ایران می توان از جنبش های اعتراضی ای سراغ گرفت که صاحب گفتمان نسبتاً روشن و متعین و مطالبات انضمامی بوده اند. اما آنچه اکنون رخ می دهد را می توان سطح صفر اعتراض در نظر گرفت. یعنی فوران آتشفشان گونه ی خشم، بدون طرح مطالبات مشخص. تعدد چنین اتفاقاتی درباره ی وضعیت کنونی به ما چه می گوید؟

پاسخ البته چندان شگفت آور و غیرمنتظره نیست. واقعیت طرد و حذف گسترده در ایران امری ست که به کرات و به صد زبان در خصوص آن سخن رفته است. سیاست های اقتصادی مبتنی بر خصوصی سازی وسیع دارایی های عمومی و مقررات زدایی از حیطه های کسب و کار چونان دو تیغه ی قیچی بی رحمانه عموم مردم را فرو دست کرده اند. سوبه ی دیگر طرد و حذف البته نیازی به توضیح ندارد و همان معضل دراز دامن محافظه کاری مذهبی است که طرد و کنار گذاشته شدن از عرصه های رسمی را مضاعف می کند .

چیزی که در این میان جالب توجه است اما این واقعیت است که گویا مخالفت با وضعیت موجود نمی تواند خود را در قالب یک بدیل واقع بینانه یا دست کم به صورت یک پروژه ی آرمانی صورت بندی کند. ظاهراً ما در جایی زندگی می کنیم که یگانه واکنش در برابر فرآیندهای محروم سازی ای که مرکزیت زندگی هایمان را هدف گرفته، چیزی جز خشونت ناب خود ویرانگر نیست. به این مطلب می توان صورت نظری نیز بخشید. اگر وضعیت امروزی خود را جزئی از وضعیت کلی ای که جهان را در مشت خود گرفته (سرمایه داری در واپسین صورت خود: نئولیبرالیسم که انضمامی شدنش در بطن تاریخ ایران چهره ی خاصی بدان بخشیده ست) بدانیم آنگاه ابزارهای نظری تازه ای به زرادخانه ی مان افزوده می شود. آلن بدیو معتقد است که امروز ما در فضای اجتماعی ای زندگی می کنیم که بیش از گذشته در قالب فضایی «بی جهان» تجربه می شود. در ساحت چنین فضایی، خشونت کور و بی معنا یگانه شکلی ست که اعتراض می تواند به خود بگیرد. در اینجا باید اذعان کرد که حتی ایدئولوژی بنیادگرایان اسلامی (داعش و دیگران) هم جهان تازه ای ایجاد می کند. هر چند جهانی فجیع و غیرقابل تحمل: داعشیان با معرفی یک دشمن خارجی، توصیفی از جهان و وضعیت آن ارائه می کنند و این به پیروان آنها اجازه می دهد که نقشه ای از کلیتی که آیینی تمام نمای وضعیت است، داشته باشند و همین به آنها مجال درگیر شدن معنادار در وضعیت را می دهد. در این نقطه شاید بتوانیم از چرخش گفتمانی ای که در بند اول بدان اشاره کردم فهم تازه ای

کسب کنیم. هر چند تمسک به مفاهیم سرمایه داری و نئولیبرالیسم به تنهایی برای ترسیم وضعیت فعلی نابسنده است، اما همین الان هم تاثیر بسیار ژرف آن بر اوضاع ما که در واقع یکی از خطرات اصلی سرمایه داری نیز است، محسوس است. سرمایه داری در نسخه ی واپسین خود که قابلیت اجرایی در هر زمینه ی تاریخی-اجتماعی ای را دارد (از اندونزی اسلامی تا چین تحت حاکمیت حزب کمونیست)، نوعی منظومه ی ایدئولوژیکی «بی معنا» خلق می کند. در واقع، هیچ نوع «جهان بینی سرمایه دارانه» ای وجود ندارد و همین مهم است که مدیحه سرایی درباره ی آن را در هر جایی، از پارلمان کشورهای اروپایی گرفته تا تریبونهای نماز جمعه، ممکن می کند. به قول ژیک، جنبه ی جهانی سرمایه داری را می توان «حقیقت فاقد معنا» صورت بندی کرد، آن هم در مقام هسته ی واقعی ساز و کار بازارهای جهانی .

### 3. رستگاری در مصرف کردن است

ضمن اعتراضات آبان ماه، به چند فروشگاه حمله شد و معترضان اجناس فروشگاه را با خود بردند. یکی از اثرات این قبیل کارها معمولا بر انگیختن واکنش نظاره گران است. کسانی که احیانا با اعتراضات همدلی دارند ولی هنوز برای شرکت در آن متقاعد نشده اند. جملاتی شبیه «این راه اعتراض نیست» یا «اعتراض باید معقول باشد» معمولا در بین عکس العمل های زبانی نظاره گران دیده می شوند. کمی اگر دقیق تر شویم، احتمالا تشخیص خواهیم داد که خسارت دیدگان این گونه کنش ها، یعنی صاحبان فروشگاه ها، اغلب اوقات از همین گروه نظاره گران اند. همین جا یک امر مهم را می توان شناسایی کرد: یک وجه این اعتراضات، درگیری بخش واژه ی جامعه که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد با آن بخشی است که هنوز چیزهایی برای از دست دادن دارد .

تصدیق این که امروزه ما به هر شیوه ی قابل تصویری تشویق به خرید و مصرف کردن می شویم چندان محتاج تامل نیست. از در و دیوار شهر گرفته تا فضای مجازی آکنده از اقلام تبلیغاتی ست. تبلیغ کردن امروزه شغل کسانی شده ست و از این طریق امرار معاش می کنند. کاراکترهای عکس ها و ویدئوهای تبلیغاتی اغلب در فضایی ایده آل و خالی از تنش های زندگی واقعی هر روزه ی شهروندان و در حال مصرف کردن کالا تصویر می شوند. اگر بخواهیم کل پیامشان را در یک جمله فشرده کنیم به چنین چیزی خواهیم رسید: « رستگاری در مصرف کردن است.» رستگاری ای که البته روز به روز از جمعیت بیشتری دریغ می شود. بنابراین امروز وجه غالب مصرف کردن رفع نیاز نیست؛ بلکه نوعی ارزش الاهیاتی بر آن مترتب است. در پرتو این بینش تازه، غارت کردن فروشگاه چه معنایی می یابد؟ شاید در یک کلام: تلاش برای بازپس گیری رستگاری ای که از ما سلب شده است. بنابراین عصبانیت مروجان گفتار مصرف گرایی بی معنا به نظر می رسد. چرا که آنها فقط با منتهای منطقی آنچه که تبلیغ می کردند رو به رو شده اند .

#### 4. آیا کاری خشن تر از دعوت به آرامش هست؟

درگیری ها بین نیروهای فلسطینی و ارتش اسرائیل دیگر به جزء تکراری اخبار جهان تبدیل شده است. رسانه های جریان اصلی مطابق معمول جانب طرف اسرائیلی را می گیرند. چرا که معتقدند این نیروهای فلسطینی اند که «آرامش» را به هم می زنند و درگیری را آغاز می کنند. پس طرف خشونت طلب فلسطینیان اند نه اسرائیل. برای فهم پیام ایدئولوژیکی نهفته در این ماجرا، به نظر می رسد باید با مفهوم «آرامش» کمی بازی کنیم. یک نیروی خارجی خاک فلسطین را اشغال کرده و مردم را از هر بهره ای از حیات انسانی محروم و پاسخ هر اعتراضی را هم با سربازان قلچماق اش می دهد. آرامش مورد ادعا در وضعیت توصیف شده، همان سکوتی ست که بعد از دریده شدن گلوی معترض فلسطینی به دست سرباز اسرائیلی حادث می شود و قدرت های مسلط جهان معتقدند که فلسطینی ها بابت بر هم زدن این آرامش شایسته ی سرزنش اند. برای فریب نخوردن، همیشه باید به تعبیر لاکان «نقطه ی دوخت» گفتار طرف مقابل را پیدا کرد و «آرامش»، «نظم عمومی»، «امنیت» و ... دال هایی اند که معمولاً چنین نقشی دارند. خشونت ی که برای برقرار نگه داشتن «آرامش» یا «نظم عمومی» در کار است، همیشه پنهان است .

در بحبوحه ی اعتراضات آبان، یکی از خطبای مشهور، ضمن مصاحبه ای گفته بود: «اغلب مسائل مربوط به اداره ی کشور، سیاسی نیستند بلکه «علمی» اند.» دال «علم»، خبر از چیزی می دهد که شانتال موف نام آن را «وضعیت پسا سیاست» می گذارد. وضعیتی که در آن ادعا می شود که دوره ی حکمرانی ایدئولوژیک و زعامت سیاست مداران گذشته است و مسائل را باید با کمک علم و متخصصان رشته های گوناگون علمی حل کرد. تولد این گفتار اغلب مقارن با فروپاشی شوروی و پیروزی نهایی آمریکا در نظر گرفته می شود و گویا نهایتاً خودش را در گفتمان حاکمان ایران نیز ظاهر کرده است. چنان که پیش از این نیز تسلط «علم اقتصاد»، این بر ساخته ی گفتمانی محبوب اقتصاد دان های مکتب «نیاوران»، بر هست و نیست جامعه حس میشد. اگر به شیوه ای لاکانی تحلیل کنیم، گفتار علم (یا گفتار دانشگاه) در خدمت گفتار ارباب عمل می کند. گفتار علمی، سخن گفتن را متوقف بر داشتن صلاحیت «علمی» می داند و از این طریق همیشه می تواند اظهار نظر های مخالف خود را با برچسب هایی نظیر «سیاست زده»، «ایدئولوژیک»، «عوامانه» و ... منکوب کند. درست در اثر همین خاصیت او، بخش عمده ای از شهروندان فاقد صدا می شوند؛ چرا که قادر نیستند در چارچوبی که این گفتار پیش می نهد، درباره ی واقعیت زندگی هر روزینه ی خود صحبت کنند و بدین ترتیب حذف می شوند. و بعد از اینکه ناممکن شدن زندگی، ایشان را به خیابان می کشاند ناگهان اصحاب دانشگاه و سیاست علمی بر می آشوبند و همگان را «دعوت به آرامش» می کنند! واکنش اقتصاد دانان، روزنامه نگاران و سیاستمداران به اصطلاح نئولیبرال در قبال حوادث آبان به خوبی از همین الگو پیروی می کرد. «شورش امنیت کسب و کار را بر هم می زند.» این مهم ترین بخش استدلال ایشان بود. اما چیزی که برای این «نمایندگان معرفت رسمی» قابل فهم نیست، خشونت دهشت باری ست که برای برقرار نگه داشتن همین «امنیت» مورد ادعا به کار گرفته می شود.

خشونتی که در برخورد ماموران شهرداری با دستفروشان، در سرکوب کارگران طالب حقوق خود، در جمع آوری کودکان کار از سطح شهرها و مهم تر از همه در فرآیند بی صدا کردن عامه ی مردم به وفور وجود دارد و رویدادی مانند گران شدن ناگهانی بنزین صرفا آن را آشکار می کند.

## 5. تصاویری که از آینده می آیند

اکنون که گنگی آزار دهنده ای همه ما را در خود گرفته، چه باید بکنیم؟ دلوز جایی درباره ی مارسل پروست نوشته بود که در جهان او آدم ها و اشیاء جایی را در زمان اشغال می کنند که قابل قیاس با مکانی که دارند، نیست. به تعبیر دیگر جای برخی رویداد هایی که در زمان ما رخ می دهند، در آینده است. ژیزک با استناد به همین منطق برای تفسیر سویه ی رهایی بخش طغیان هایی شبیه اعتراضات آبان راهی پیش می نهد. ما باید در جستجوی نشانه هایی در زمان حال باشیم که در واقع متعلق به آینده ی رستگار شده ی مایند. برای این مهم باید همواره در کاوش هسته ی رهایی بخش اتفاقات بود و برای حفظ آن، باید بر تمام زوائد ارتجاعی ای که همراه آنند خط بطلان و نفی کشید. بنابراین نیاز به داشتن تصویری از آینده ی رستگار شده، ضروری به نظر می رسد. اما چیزی که باید آن را همراهی کند، گشودگی نسبت به آینده به منظور قادر بودن به واکنش به رویدادهای پیش بینی نشده ی ناگزیر است. تصویر ما از آینده ی رها شده، اگر بخواهیم از مصطلحات کانتی استفاده کنیم، نقش تنظیمی دارند و جایگاه شان به واسطه ی سوژه ی درگیر با وضعیت روشن می شود. به سخن دیگر، این تصاویری که از آینده می آیند خویشتن را تنها به کسانی که منتظرشان هستند، می نمایانند. اعتراضات آبان ظاهرا به پایان رسیده است. اما چنان که همه می دانند جامعه لبریز از خشم است و انتظار وقوع چیزی مشابه آبان ماه از سوی همه وجود دارد. آنچه مهم هست به کار گیری این نیروی اجتماعی در گفتاری مترقی است.